

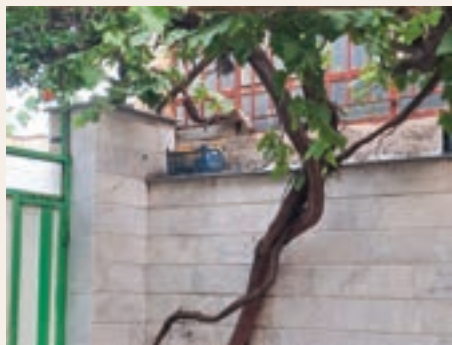


مرتضی عاقل از خاطرات کودکی اش در محله جاهد شهر و بازی فوتبال روی آسفالت داغ می گوید

وقتی معبر ۲ متری تنها ورزشگاه محله بود

ایستگاه
اول

حسین برادران فراسه دهه قبل همراه خانواده و پدری که از جهادگران جهاد سازندگی بود، در محدوده بی آب و علفی که حالا جزو منطقه ۱۲ است، ساکن شدند. بعدها به این دلیل که بیشتر ساکنان اولیه این محدوده، جهادگران جهاد سازندگی بودند، این محله به «جاهد شهر» معروف شد. مرتضی که نوجوانی خود را با فوتبال در کوچه های خاکی این محله گذرانده، در طول چند دهه، شاهد تحولات و تغییرات عمده محله بوده است. همراه با او، خاطرات آن سال ها را مرور می کنیم.



ما جزو اولین خانواده هایی بودیم که در این محله و در معبر جاهد ۵ ساکن شدیم. جاهد ۵ آن زمان به نام «بیست و چهار متری» معروف بود و خانه مادر همین محدوده قرار داشت. من و پدر و برادرم با کمک هم دیوارهای حیاط را بالا بردیم. بعد از آن، من و برادرم، نهال انگوری را، با دست خودمان در حیاط کاشتیم.

سی سال قبل که هنوز محله جاهد شهر شکل نگرفته بود، بچه ها در زمین های خاکی اطراف فوتبال بازی می کردند تا زمانی که اولین خیابان محله یعنی همین خیابان بیست و چهار متری را آسفالت کردند و به اولین زمین ورزشی ماتبدیل شد. بچه ها شب و روز در آن مشغول بازی بودند.

ایستگاه
دوم

ایستگاه
سوم

ایستگاه
چهارم

اولین سوپری جاهد شهر، کانکسی بود که در کنار بنای فعلی مسجد محله قرار داشت و اجناس «شرکت تعاونی مصرف جهاد سازندگی» را می فروخت. در بازی فوتبال، تیم بازنده همیشه باید تیم برنده را به نوشابه میهمان می کرد. بچه ها بعد از بازی خودشان را به کانکس سوپری که حالا مخروبه شده است می رساندند.



ایستگاه
پنجم

سنگ بنای مسجد امام خمینی (ره)، تنها مسجد محله جاهد شهر، بیش از دود دهه قبل با مشارکت مردم محله که بیشتر جهادگران جهاد سازندگی بودند، گذاشته شد. بتن ریزی پی مسجد بایبل و فرغون انجام می شد و ما بچه ها چون زورمان نمی رسید، دوسه نفری فرغون سیمان را حمل می کردیم.

ایستگاه
ششم

منازل قدیمی محله جاهد شهر بیشتر یک طبقه و شخصی ساز هستند و نخستین مجتمع سازمانی ساخته شده در این محله را سازمان منابع طبیعی برای کارمندان ساخت. ساختمان های این مجتمع مسکونی در چهار طبقه ساخته شده بود.

دکتر محمد باقر گلکار اولین پزشک محله جاهد شهر بود که به مدت ۲۱ سال در این محله به عنوان پزشک عمومی فعالیت می کرد. یاد ماست پدر بزرگم دست هایش سوخته بود و پزشکان متخصص گفته بودند که انگشتانش باید قطع شود اما دکتر با چند دارو، دست پدر بزرگ را معالجه کرد.



عکس: حسین برادران / شهرآرا